



Persian Language International Teaching Studies
Vol. 10, Issue 18, 2024; pp (81-102)
DOI: [10.22034/MAZ.2025.21616.1157](https://doi.org/10.22034/MAZ.2025.21616.1157)



مطالعات آموزش بین‌المللی زبان فارسی
دوره ۱۰، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۳: صفحات (۸۱-۱۰۲)
نشریه علمی / مقاله پژوهشی

The Role of Interdisciplinary Studies in Teaching Persian to Non-Persian Speakers*

Syed Esmail Faraji¹

Ph.D. in Persian Language and Literature and Instructor of Persian Language Teaching at Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Abstract

The diverse transformations within society and the reciprocal relationship between language and community have made interdisciplinary collaboration—especially in the modern era—an undeniable necessity. The rapid growth of technology, the emergence of complex global challenges, and their reflection within linguistic structures have further highlighted this need. Meanwhile, traditional conceptions of language learning have limited the capacity to effectively respond to these transformations, particularly in the field of teaching Persian to non-native speakers. Consequently, one of the key necessities in Persian language instruction for non-Persian speakers, especially over the past two decades, is the cultivation of interdisciplinary competencies among both learners and instructors. This study, based on a descriptive-analytical method and library research, reviews the role of interdisciplinary studies in higher education and emphasizes the importance of fostering interdisciplinary thinking among Persian language learners as a prerequisite for understanding and appreciating the profound conceptual richness of Persian language and literature. Furthermore, by exploring and clarifying the concept of creative learning through a problem-based approach, the paper underscores the significance of this innovative educational method—widely adopted in various academic fields—and highlights its notable absence within the domain of Persian language teaching to non-native speakers.

Keywords: Persian Language Teaching, non-Persian Speakers, Interdisciplinary, Problem-Based Learning.

* Receive Date: 04 June 2024 | Revise Date: 31 July 2024 | Accept Date: 04 September 2024

¹ Email: esmailfaraji1351@gmail.com

جایگاه مطالعات میان رشته‌ای در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان *

سید اسماعیل فرجی^۱

دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس آموزش زبان فارسی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

چکیده

تحولات و تغییرات گوناگون جامعه و ارتباط دو سویه میان زبان و اجتماع سبب شده است که با رشد فناوری و افزایش معضلات پیچیده بشری و انعکاس آن در ساختار زبانی، همکاری‌های میان‌رشته‌ای بویژه در عصر حاضر، ضرورتی انکارناپذیر باشد. از سوی دیگر تلقی و نگرش سنتی از امر زبان‌آموزی موجب شده است که ایجاد ظرفیت‌های لازم جهت رویارویی با تحولات مذکور بویژه در امر آموزش زبان به غیر فارسی‌زبانان با چالش‌های تازه‌ای مواجه شود. بر این اساس یکی از ضرورت‌های آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان در عصر حاضر بویژه دو دهه اخیر، پرورش مهارت‌های میان‌رشته‌ای در زمینه آموزش به زبان‌آموزان و مدرسان است. در این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای با مروری بر جایگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در سطح آموزش دانشگاهی بر ضرورت پرورش تفکر میان‌رشته‌ای در زبان‌آموزان به‌عنوان پیش‌نیاز درک و دریافت زبان و ادبیات فارسی با گستره مفاهیم غنی آن تأکید شده است. در ادامه با شرح و تبیین یادگیری خلاق با رویکرد «مسأله‌محور» این رویکرد نوین آموزشی که در بسیاری از علوم مورد توجه قرار گرفته است و جای خالی آن در مباحث آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان کاملاً مشهود است در ابعاد گوناگون مورد توجه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: آموزش زبان فارسی، غیر فارسی‌زبانان، میان‌رشته‌ای، یادگیری مسأله‌محور.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴

¹ Email: esmailfaraji1351@gmail.com

(نویسنده مسئول)

مقدمه

سالانه هزینه‌های هنگفتی صرف آموزش و تربیت زبان‌آموزان در حوزه فراگیری زبان دوم و تعلیم مربیان و معلمان مختلف در حوزه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان می‌شود؛ اما گاه نتایج به دست آمده آنچنان که انتظار می‌رود مطلوب نیست. شاید یکی از دلایل این امر ضعف روش‌های آموزشی در ارائه مفاهیم فرهنگی از طریق آموزش بینارشته‌ای باشد که در نهایت منجر به سرخوردگی زبان‌آموزان و نیز معلمان می‌شود. پژوهش میان‌رشته‌ای^۱ یکی از انواع پژوهش‌هایی است که زمینه و شرایط لازم جهت ارتباط میان علوم مختلف را فراهم می‌آورد تا سبب توسعه دانش نوین گردد. «مطالعات میان‌رشته‌ای ناظر بر حوزه‌ای از مطالعه دانش است که ارتباط تکمیلی متقابلی با شاخه‌های دیگر دارد. میان‌رشته‌ای برنامه پژوهشی مبتنی بر کثرت‌گرایی یا روش‌شناسی است که فرد محقق و پژوهشگر از سطح واحد و محدود به یک حوزه از دانش فراتر رفته و نسبت به دانش‌های مختلف ناظر بر مسئله‌ای واحد توجه نشان می‌دهد» (خورسندی، ۱۳۸۷: ۲۹).

آموزش زبان فارسی، آموزش چند ساحتی است چرا که زبان و ادبیات فارسی دارای ابعاد گوناگونی است که ادبیات، زبان و علوم دیگر را در خود جای داده است. از این رو بخش اعظمی از متون فارسی بویژه امهات متون فارسی از یک سو در زمره منابع مهم ادبی محسوب می‌شود و از سوی دیگر حجم وسیعی از دانش‌های علوم دیگر را در خود جای داده است؛ علوم‌ی مانند تفسیر، عرفان، اخلاق، طب، نجوم و کلام.

مطالعات میان رشته‌ای در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان، نقش مهمی ایفا می‌کند و به درک عمیق‌تر زبان و فرهنگ فارسی توسط زبان‌آموزان کمک می‌کند. این رویکرد با ترکیب حوزه‌های مختلف مانند زبان‌شناسی، ادبیات، تاریخ، فرهنگی، جامعه‌شناسی و ... یادگیری زبان را غنی‌تر و مرتبط‌تر با نیازهای زبان‌آموزان می‌سازد و همچنین به رویکردی اشاره دارد که در آن از تلفیق و تعامل بین رشته‌های مختلف برای ارتقای آموزش زبان فارسی استفاده می‌شود. این رویکرد با هدف بهبود فرایند آموزش و یادگیری زبان فارسی از طریق بهره

^۱ interdisciplinary.

گیری از دانش و تجربیات سایر حوزه‌ها شکل گرفته است و همچنین می‌توان گفت: پژوهش‌های میان‌رشته‌ای حاصل تلفیق دو یا چند رشته دانشگاهی برای حل یک مسأله علمی است که در دوران تخصصی شدن علوم، با نگاهی وحدت‌گرایانه به دانش بشری درصدد ایجاد ارتباطی منطقی میان علوم مختلف است. زبان پدیده‌ای برخاسته از فرهنگ و جامعه است و از این‌رو انعکاس علوم مختلف در آن امری طبیعی است؛ چرا که زبان را نمی‌توان پدیده‌ای تک‌بعدی به‌شمار آورد؛ از این‌رو پژوهش‌های ادبی و زبان همواره آمیزه‌ای از روش‌ها و رویکردهای مختلف بوده‌اند. آموزش تک‌بعدی زبان فارسی به فارسی‌آموزان که ناشی از ابزارهای سنتی و کلیشه‌ای و جملات از پیش تعیین شده است نه تنها کمکی به پیشبرد این علم نخواهد کرد بلکه در نهایت سبب کج‌فهمی، دیرفهمی و دل‌زدگی زبان‌آموزان خواهد شد. در این مقاله ضمن توجه به لزوم استفاده از مطالعات میان‌رشته‌ای در امر آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان و بیان مبانی این رویکرد، گونه‌ای از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای که به‌نوعی با آموزش زبان فارسی گره خورده است معرفی خواهد شد. هدف این تحقیق، تأکید بر لزوم توجه به مباحث میان‌رشته‌ای در مطالعات زبانی و آموزش آن به غیر فارسی‌زبانان می‌باشد. ذکر این امر لازم است که «چند رشته‌ای بودن متضمن در کنار هم قرار گرفتن دو یا چند رشته علمی است همچون تدریس گروهی مدرسان حوزه‌های مختلف در یک زمینه موضوعی در حالی که بین‌رشته‌ای بودن مستلزم یکپارچگی و تغییر شکل نظام و حوزه علمی پیشین و ایجاد شکل‌های تازه‌ای از دانش است» (ره‌آدوست، ۱۳۸۲: ۱۹۶).

بیان مسأله

در سال‌های اخیر تحقیقات و پژوهش‌های بسیاری در خصوص مسائل مختلف در امر آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان صورت گرفته است. رشته‌ای که تأسیس آن را می‌توان گامی مهم و تصمیمی ارزنده در جهت گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران و کشورهای فارسی‌زبان دانست. این رشته در مقایسه با بسیاری از رشته‌های تحصیلی دانشگاهی، بسیار نوپاست؛ در نتیجه به‌منظور ارتقای هر چه بیشتر سطح کیفی، نیازمند بررسی‌ها و مطالعات مستمر علمی در جنبه‌های گوناگون است. یکی از مسائل بسیار

مهم و اساسی در حیطه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان این است که از دانش و تجربیات رشته‌های مختلف آموزشی و علوم دیگر باید بهره گرفت. این نوع نگاه جامع و لزوم توجه به مطالعات بینارشته‌ای در امر آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان مسأله اصلی جستار پیش رو می‌باشد.

روش پژوهش

شیوه پژوهش در این جستار بر توصیف و تشریح واقعیت‌های موجود زبانی و رخداد‌های قابل مشاهده در زبان فارسی امروز است که با کمک شیوه استدلالی-توصیفی سعی نموده‌ایم لزوم استفاده از مطالعات میان رشته‌ای و آموزش‌های لازم بینارشته‌ای جهت یادگیری کاربردی تر زبان توسط فارسی آموزان غیر ایرانی را مد نظر قرار دهیم. در این پژوهش توصیف و تجویز به صورت موازی در کنار یکدیگر مد نظر قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

مطالعات میان رشته‌ای در آموزش زبان فارسی، با هدف ارتقای کیفیت آموزش و ایجاد ارتباط موثرتر با مفاهیم و علوم دیگر، در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد با بررسی چالش‌های موجود در آموزش سنتی و نیازهای زبان آموزان، به ویژه غیر فارسی زبانان به دنبال ارایه راه کارهای نوآورانه و کاربردی در این زمینه است. در خصوص بررسی و تاثیر مطالعات میان رشته‌ای در امر آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان تا کنون پژوهش کامل و مستقلی صورت نگرفته است. تنها موردی که نگارنده در این خصوص یافته است مقاله‌ای همایشی با عنوان «آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم خارجی: حوزه‌ای شناختی و میان رشته‌ای؛ چشم انداز و دامنه تحقیقات در قرن بیست و یکم» از زهرا عباسی است که در آن ذیل مواردی چون عصب‌شناسی زبان، زبانشناسی نظری و تدریس زبان، مفاهیم نسبتاً کلی و تاحدودی غیرمرتبط با موضوع پژوهش (برخلاف عنوان مقاله که ارتباط تنگاتنگی بین پژوهش ایشان و جستار حاضر را نشان می‌دهد) مورد توجه قرار گرفته است.

در پژوهش دیگری با عنوان مقایسه و بررسی میزان و نحوه تعامل نویسنده و خواننده در متون آموزش زبان فارسی و انگلیسی با رویکرد میان رشته‌ای، اسمعیلی زاده و صحرایی (۱۳۹۳) به مسأله یادگیری علائم نگارشی در زبان بیگانه با رویکرد مطالعات جامعه‌شناسانه پرداخته‌اند.

چهارچوب نظری بحث

زبان، انعکاس دهنده فرهنگ است و فرهنگ نیز زبان خود را دارد. جامع‌ترین ابزار فرهنگی هر جامعه، زبان است؛ چرا که زبان به کمک واژگان تمام بن‌مایه‌های فکری، سیاسی، عقیدتی، تاریخی، مذهبی و ملی را در خود جای می‌دهد. استفاده از ساختار زبانی و مدل‌های برقراری ارتباط در یک گفتار مؤثر به این موضوع بستگی دارد که چه کسی با چه کسی و پیرامون چه هدف و در چه سطحی قرار است به گفت‌وگو پردازد؟ هر چه از دایره یک گفتار روزمره و عادی جلوتر برویم نقش عوامل فرازبانی پررنگ‌تر و جلوه‌گرتر خواهد شد. در حیطه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان همواره باید این نکته مد نظر قرار بگیرد که زبان‌آموزان پس از دانش آموختگی در تمامی سطوح از مکالمات روزمره تا درک و دریافت و فهم متون ادبی و یا صحبت در محافل و مجامع علمی، تا چه اندازه توانمند شده‌اند. آیا صرف یادگیری محدوددهای از واژگان و یا حتی مطالعه متون کلاسیک ادبیات فارسی کافی است تا فردی غیر فارسی‌زبان در این رشته دانش آموخته شود؟ همان‌گونه که گفتیم زبان، پوششی ساختاری و ظاهری برای بیان فرهنگ است. زبان با واژه‌ها، دستور، قواعد با ضرب‌المثل‌ها، کنایات، اصطلاحات، تعبیرات عام و فولکلور، ادبیات و علم درهم تنیده شده است در نتیجه می‌توان گفت که آموزش هر زبان دومی از جمله زبان فارسی مستلزم آن است که زبان‌آموز در یک نظام آموزشی اصولی و توانمند با زیرساخت‌هایی که زبان را شکل می‌دهند، آشنا شود و این امر محقق نمی‌گردد مگر آنکه در یک سیر منطقی از مطالعات میان‌رشته‌ای زمینه این امر فراهم شود. ذکر این نکته نیز لازم است که یادگیری زبان جدید نیز به عوامل مختلفی بستگی دارد و هریک از این عوامل می‌توانند به نوعی از سرعت یا کیفیت یادگیری بکاهند و یا بر آن بیفزایند. این عوامل را می‌توان به شکل زیر دسته بندی کرد:

۱. سنّ زبان آموز

۲. ویژگی‌های روان شناختی زبان آموز؛

۳. عوامل اجتماعی و فرهنگی محیط زندگی زبان آموز

۴. ویژگی‌های زبان مادری زبان آموز» (زندى، ۱۳۷۸: ۱۸۰).

زبان و مطالعات میان رشته‌ای

زبان به عنوان محور فلسفه و عاملی مهم برای درك جهان هستی، امری لازم و حیاتی است «زبان چنان نقش بسزایی در پرورش روانی فرد ایفا می‌کند که باید گفت نه تنها شکل‌گیری ضمیر ناخودآگاه بلکه تکوین ضمیر آگاه و ادراک فرد از نفس و فردیت خویش نیز شالوده زبانی دارد» (Eagleton , 1977: 143). زبان از جهت موضوعی، قلمرو بسیار وسیعی را در خود جای می‌دهد و همین امر سبب می‌شود که با دانش‌های متعدد در ارتباط باشد. از این جهت از روش‌های مختلفی برای یادگیری آن می‌توان بهره گرفت. به عبارت دیگر بسیاری از مسائل زبانی بویژه در بُعد فرهنگی و زیرساختی زبان که بر مسائل ادبی استوار هستند، چند وجهی و چند پهلو هستند و درست به دلیل همین چند وجهی بودن است که بسیاری از واژگان، اصطلاحات، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها ذوب‌تون هستند و فهم آنها در زبان، ریشه در علوم دیگر دوانده است. بنابراین برای حل مسائل آموزشی آنها و نیز یادگیری شان باید علوم دیگر را کاوید. اصولاً زبان و واژه‌های آن با تمامی مفاهیم جامعه درگیر است عشق، مرگ، پیری، خانواده، اجتماع، زندگی و به‌طور کلی زندگی با تمام گوناگونی و تنوع آن. به همین دلیل است که «مطالعات زبانی و ادبی در طول تاریخ هیچ‌گاه رشته‌ای ناب و خالص نبوده و همیشه با مباحث و گفتمان‌های دیگر رشته‌ها در ارتباط بوده است» (رهادوست، ۱۳۸۲: ۱۹۷). زبان در عرصه مطالعات میان رشته‌ای جایگاهی بنیادین دارد، زیرا به عنوان واسطه‌ای برای انتقال دانش، مفاهیم و چارچوب‌های نظری میان رشته‌های گوناگون ایفای نقش می‌کند. این ویژگی موجب می‌شود که زبان نه تنها ابزار ارتباط، بلکه بستری برای شکل‌گیری گفت‌وگوی علمی میان حوزه‌های مختلف معرفتی تلقی شود. اهمیت این نقش به‌ویژه در مواجهه با مسائل پیچیده و چندلایه که مستلزم بهره‌گیری از رویکردهای ترکیبی و چندبعدی هستند، بیش از پیش نمایان

می‌شود. بدین ترتیب، زبان در تقویت همگرایی علمی و توسعه افق‌های فکری در بستر مطالعات میان‌رشته‌ای نقشی کلیدی ایفا می‌کند. می‌توان گفت که «پیش‌نیاز مهم در مطالعه مسأله زبان در رابطه میان‌رشته‌ای آگاهی بر انگیزه‌های برقراری ارتباط میان رشته و مقتضیات آن است. واقع آن است که ارتباط بین رشته‌ها، با انگیزه‌های مختلفی برقرار می‌شود و در هر یک از این انگیزه‌ها، اقتضائاتی وجود دارد. به نظر می‌رسد گونه‌شناسی از انواع مطالعات میان‌رشته‌ای بر پایه انگیزه‌ها، بتواند در معلوم کردن جایگاه زبان در این ارتباط مؤثر باشد» (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). زبان نه تنها وسیله بیان نظریات بلکه عاملی در شکل‌گیری و بازتعریف مفاهیم نیز به شمار می‌رود. تعامل بین رشته‌ها نیازمند فهم مشترک از واژگان، مفاهیم و ساختارهای معنایی است، و این امر بدون واسطه‌گری زبان امکان‌پذیر نیست. به علاوه، زبان می‌تواند بر چگونگی تفسیر و دریافت داده‌ها اثرگذار باشد و حتی جهت‌گیری‌های پژوهشی را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، زبان نه فقط وسیله‌ای برای بیان دانش، بلکه عنصری تأثیرگذار در تولید دانش میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود «زبان در کاربردهای عادی خود میان عموم، بیشتر ارزش اطلاعاتی دارد؛ به این معنی که برای ایفای نقش اصلی‌اش که ارتباط میان انسان‌هاست، به کار می‌رود. البته زبان بسته به گویشوران، اهداف، موقعیت اجتماعی و فرهنگی و شغلی آنان، وابستگی جغرافیایی و نیز موقعیت گفتار، گاهی می‌تواند تفاوت‌هایی عمیق از خود نشان دهد» (وکیلی فرد و حسینی، ۱۳۹۶: ۲۱۲-۲۱۳).

هنگامی که می‌گوییم زبان ابزاری اجتماعی برای برقراری ارتباط است طبعاً نخستین سؤالی که در ذهن ایجاد می‌شود آن است که میان زبان و علوم مختلف جامعه چه ارتباطی وجود دارد. برای پاسخ به این سؤال بهتر است که به گفته‌های برخی از زبان‌شناسان در خصوص زبان مراجعه نماییم. دوریته در تعریف زبان می‌گوید «زبان وسیله‌ای برای برقراری ارتباط است و از میان انواع رفتارهای ارتباطی، مشهورترین، رسمی‌ترین و از نظر اجتماعی مقبول‌ترین است» (دوریته، ۱۳۸۲: ۱۶) و یا «در تمام جوامع، زبان خالص‌ترین فرایند برقراری ارتباط انسانی است» (سپیر، ۱۹۹۳: ۲۲۱).

اما زبان همواره به سادگی نمی‌تواند این وظیفه ارتباطی خود را برساند. ورشاگین زبان‌شناس مشهور روسی در کتاب «زبان و فرهنگ» می‌گوید: «مسئله این است که حتی کسانی که مسلط به یک زبان مشترکند نیز نمی‌توانند همیشه یکدیگر را به درستی درک کنند که دلیل آن اغلب تفاوت فرهنگ‌هاست. زبان ریشه در عوامل اجتماعی گوناگون دارد و برای فهم و یادگیری آن باید جمیع این عوامل را از حیطه نظر گذارند» (همان: ۲۲۶). به بیانی دیگر حتی در شرایطی که افراد به یک زبان مشترک سخن می‌گویند، درک کامل و دقیق از یکدیگر همواره امکان‌پذیر نیست؛ چرا که فهم زبانی به‌طور مستقیم تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی قرار دارد. زبان امری صرفاً واژگانی یا دستوری نیست، بلکه پدیده‌ای فرهنگی-اجتماعی است که ریشه در بافت‌های تاریخی، ارزشی و زیستی جوامع دارد. از این‌رو، برای فهم عمیق‌تر یک زبان، نمی‌توان صرفاً به یادگیری ساختارهای زبانی بسنده کرد، بلکه باید زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و گفتمانی آن را نیز مدنظر قرار داد. چنین نگرشی امکان درک دقیق‌تر معانی، نیت ارتباطی و تفاوت‌های معنایی را فراهم می‌آورد.

بنابراین زبان نه تنها ابزاری برای ارتباط، اطلاع‌رسانی و انتقال احساسات و افکار و همچنین به عنوان یک عامل مهم در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی است؛ بلکه این توانایی را دارد که اطلاعاتی پیرامون محیط، جامعه، فرهنگ و انواع روابط را در خود حفظ، نگه‌داری و ثبت کند (همان: ۱۰). در اینجا بدون آنکه قصد داشته باشیم به تعاریف بسیار زیاد و گوناگون که از «فرهنگ» شده است پردازیم، قصد داریم نقش ارتباط میان رشته‌ای با زیر ساخت فرهنگی را در امر آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان بررسی نماییم. مطالعات میان رشته‌ای رویکردی نوآورانه در آموزش زبان است که می‌تواند، تجربه یادگیری را برای غیر فارسی زبانان غنی و جذاب کند.

تعریف رشته آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان و اهداف آن

رشته آموزش زبان فارسی، یک حوزه تحصیلی است که به آموزش و یادگیری زبان فارسی به عنوان زبان دوم می‌پردازد. این رشته شامل مباحثی مانند اصول و فنون تدریس زبان، ادبیات فارسی، زبان‌شناسی و روش‌های نوین آموزش زبان است. هدف اصلی این رشته

تربیت معلمانی است که بتوانند زبان فارسی را به طور موثر به دیگران آموزش دهند. درواقع تأسیس رشته زبان فارسی به غیرفارسی زبانان در سال ۱۳۷۰ و مصوب شدن سرفصل آن در شورای عالی انقلاب فرهنگی از اتفاق‌های مهم در گسترش علمی آموزش زبان فارسی بود «زبان فارسی به عنوان زبان دوم آن است که در زندگی روزمره و امور جاری زبان‌آموزز کاربرد مستمر داشته باشد و برای او در حکم یک ابزار ارتباطی عملی قرار گیرد، اما به عنوان زبان خارجی در مواردی است که هیچ نوع نقش مستقیمی در زندگی عادی و روزمره زبان‌آموز ایفا نکند و تنها برای هدف خاصی یاد گرفته می‌شود، مثل استفاده از منابع چاپ شده علمی، ادبی، عقیدتی زبان فارسی و یا منابعی ارتباطی نظیر رسانه‌های گروهی و یا برای تدریس و امور شغلی بین‌المللی و نظایر آن» (وثوقی، ۱۳۷۶: ۲۲۶).

رشته آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان یکی از شاخه‌های رشته زبان‌شناسی همگانی است که به مطالعه علمی زبان فارسی و روش‌ها و شیوه علمی آموزش این زبان به خارجی‌زبانان می‌پردازد. «آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان چنان اهمیتی دارد که در نقشه جامع علمی کشور ۸ هدف به عنوان اهداف کلان نظام علم و فناوری در نظر گرفته شده که یکی از آن‌ها ارتقای جایگاه زبان فارسی در بین زبان‌های بین‌المللی است» (صحرائی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۲۵).

در این رشته، زبان و ادبیات مختلف از جنبه‌های گوناگون فرهنگی، ادبی، آموزشی، ساختاری و اجتماعی به دقت بررسی می‌شوند. «در نقشه جامع علمی کشور، هشت هدف جزء اهداف کلان نظام علم و فناوری کشور در نظر گرفته شده است. یکی از این اهداف کلان، ارتقای جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بین زبان‌های بین‌المللی است. در نقشه جامع علمی کشور، اولویت‌های علم، فناوری کشور بر اساس میزان اهمیت و اولویت در سه سطح الف، ب و ج دسته‌بندی می‌شود که ناظر بر نحوه و میزان تخصیص منابع اعم از مالی، انسانی و توجه مدیران و مسئولان است. یکی از اولویت‌های سطح الف در گروه علوم انسانی و مبانی اسلامی، زبان فارسی در مقام زبان علم است که این نکته حکایت از اهمیت بنیادی آموزش علمی زبان فارسی دارد» (صحرائی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). این رشته در سال ۱۳۷۲ به‌عنوان زیر

مجموعه رشته زبان‌شناسی همگان تأسیس شد و در پی آن چند دانشگاه مهم دولتی ایران در این زیر گروه، اقدام به جذب دانشجو کردند. آموزش علمی زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، آموزش رسم الخط صحیح فارسی، پژوهش در دستور زبان و آموزش مفاهیم ادبی از جمله اهداف اصلی رشته آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان است.

آموزش الگوهای یادگیری تفکر بینارشته‌ای^۱

جان دیویی^۲ یکی از نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش بر این نکته تصریح می‌کند که «یادگیری واقعی فقط هنگامی روی می‌دهد که تفکر بازتابی^۳ وجود داشته باشد» (ویلیامز، ۱۳۹۴: ۱۱۷). دیویی با پژوهش‌های گوناگون خود در حیطه آموزش و پرورش بر این نکته تأکید می‌کند که یادگیری زمانی مؤثر و کارآمد است که محیط، تجربه و فعالیت زبان‌آموز همگی در کنار هم در یک راستا باشد. دیویی دیدگاه‌های «فراشناختی» را مطرح می‌کند. «عبارت‌های فراشناختی بویژه برای یادگیری، حیاتی است؛ چرا که شخص را قادر می‌کند تا یادگیری‌های خود را به زمینه‌های جدید تعمیم دهد. تفکر بینارشته‌ای، الگوهای یادگیری قدرتمندی را شکل می‌دهد و به افراد اجازه می‌دهد تا مشکلات پیچیده را تجزیه و تحلیل کنند و باعث می‌شود ارتباطات جدید و الهام بخش بین مفاهیم مختلف را فراهم شود.» (همان). درواقع می‌توان این امر را بدین صورت ترسیم کرد که الگوی یادگیری تفکر بینارشته‌ای مبتنی بر تلفیق دانش، روش‌ها و دیدگاه‌های گوناگون از رشته‌های مختلف است و با هدف درک، تحلیل و حل مسائل پیچیده‌ای شکل می‌گیرد که در چارچوب یک رشته منفرد قابل پاسخ‌گویی نیستند. در این الگو، یادگیرنده به جای تمرکز صرف بر مفاهیم خاص یک حوزه، می‌آموزد که چگونه میان مفاهیم، نظریه‌ها و روش‌شناسی‌های چند رشته ارتباط برقرار کند و از آن‌ها برای تبیین مسائل نوپدید بهره بگیرد. یادگیری تفکر بینارشته‌ای مستلزم توسعه توانمندی‌هایی چون انعطاف‌پذیری شناختی، مهارت در تفسیر چندوجهی داده‌ها و توانایی درک دیدگاه‌های متنوع است. این نوع یادگیری فرآیندی پویا و تأمل‌محور است که

^۱. interdisciplinary case study.

^۲. Jone Dewey

^۳. reflective thinking.

طی آن فرد با عبور از مرزهای دانشی، به بازسازی مفهومی مسائل می‌پردازد. در نتیجه، به جای تولید دانش صرف در چارچوب‌های از پیش تعیین شده، فرد به آفرینش معانی جدید و تولید دانش ترکیبی دست می‌زند. الگوی مذکور همچنین بر تقویت مهارت‌های انتقادی، هم‌فکری میان‌حوزه‌ای و توانایی در انتقال مفاهیم میان بافت‌های گوناگون تأکید دارد. از این منظر، تفکر بینارشته‌ای نه تنها به عنوان یک روش یادگیری، بلکه به مثابه یک نگرش شناختی و فرهنگی در برابر پیچیدگی‌های جهان معاصر عمل می‌کند و یادگیرنده را برای مواجهه با چالش‌های چندلایه آماده می‌سازد.

توجه به لایه‌های ایدئولوژیک زبانی در امر آموزش

زیربنای شرایط فکری موجود در یک جامعه، لایه ایدئولوژیک زبان را تشکیل می‌دهد. ایجاد شرایط مناسب و درخور توجه برای آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان باید به گونه‌ای باشد که ایدئولوژی و گفتمان حاکم بر زبان به زبان‌آموزان آموزش داده شود. هنگام آموزش زبان به ویژه به غیر فارسی‌زبانان، توجه به لایه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی زبان، جنبه‌ای حیاتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، این امر شامل درک این نکته است که زبان تنها یک سیستم ارتباطی نیست؛ بلکه حامل ارزش‌ها، باورها، و هنجارهای اجتماعی است که در بافت فرهنگی و تاریخی خاصی شکل گرفته است. همچنین هرگاه که از بازتاب ایدئولوژی سخن به میان می‌آوریم بحث در این امر است که ایدئولوژی حاکم بر شخص و جامعه وی به عنوان یک عنصر فرامتنی، در آثار و نوشته‌های وی منعکس می‌شود و هر چقدر که بکوشد آن را مخفی کند باز هم ردپای این جهان‌بینی را می‌توان در نظام حاکم بر ذهن و زبان وی مشاهده کرد. یعنی «متزوی‌ترین شاعر یا نویسنده، یعنی آن که بیش از همه به حدیث نفس متوسل می‌شود و هرگز نگاه پرسش‌آمیز خود را به سوی جامعه نمی‌افکند و ادبیات را ذات مجردی جدا از فعل و انفعالات اجتماعی می‌پسندد، باز هم دست کم از حیث نگارش به جامعه خود بستگی تام دارد» (بارت، ۱۳۶۸: ۴۶). زبان نه تنها در سطح واژگان، بلکه در ساختارهای نحوی نیز تحت تأثیر عوامل فرامتنی قرار دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها ایدئولوژی است. ایدئولوژی به عنوان نظامی از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها، می‌تواند در انتخاب واژگان، نحوه چینش جملات و حتی در سبک کلی گفتار یا

نوشتار تأثیرگذار باشد. این تأثیر به گونه‌ای است که در بسیاری از متون، ردپای ایدئولوژی به صورت مستقیم یا ضمنی مشاهده می‌شود؛ به‌ویژه هنگامی که نویسنده یا گوینده در تلاش است تا مفهومی خاص را برجسته کند، یا خواننده را به سمت دریافت معینی هدایت نماید. از این منظر، خواننده هنگام مواجهه با متن، صرفاً با لایه سطحی زبان سروکار ندارد، بلکه باید آگاه باشد که در پسِ واژگان و ساختارهای نحوی، سازوکارهای معنایی و جهت‌گیری‌هایی نهفته است که از زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نشأت می‌گیرند. چنین خوانشی مستلزم حساسیت نسبت به نشانه‌هایی است که ممکن است آشکار یا مبهم باشند، اما در هر حال بر درک معنای نهایی متن تأثیر می‌گذارند. بنابراین، تحلیل زبانی در پیوند با ایدئولوژی مستلزم نگاهی فراتر از سطح زبان است و نیاز به واکاوی دقیق لایه‌های پنهان معنا دارد.

نگاه انحصارطلبانه و تک بُعدی به ساخت زبان سبب می‌شود که باورها و عقایدی را که در طی سالیان متمادی طرز فکر افراد یک جامعه و زبان آنها را شکل داده است، نادیده گرفته شود. پشتوانه فکری هر زبانی باورها و معانی عمیقی است که در قوی‌ترین لایه‌های ایدئولوژیک زبان منعکس می‌شود. استعارات، ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها، طب، موسیقی، نجوم، فلسفه، دین و مذهب و... که در اقدام رفتاری و باورهای فکری و گفتار ما تجلی پیدا می‌کند، خواه ناخواه در زبان مورد استفاده قرار می‌گیرند. آموزش زبان فارسی باید برگرفته از عقاید گویشوران زبان باشد و برای آشنایی با این لایه‌های فکری در ابتدا باید برنامه‌ریزی دقیقی به عمل بیاید تا در قالب مطالعات بینارشته‌ای زمینه مناسبی برای آموزش باورها و لایه‌های فکری زبان فراهم شود.

یکی از چالش‌های مهم آموزش، انعطاف و انطباق با دنیای متغیر، علوم، تکنولوژی و فرهنگ زمان است. برخلاف ادوار گذشته در عصر اطلاعات و ارتباطات زبان را به صورت همه‌جانبه‌ای تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. به عنوان نمونه کنایه‌های عامیانه که لزوم توجه به فرهنگ عامیانه، باورها و فولکلور را ایجاب می‌نماید. شاید در بُعد نوشتاری یا فارسی رسمی زبان آموز نیازی به آموزش گفتار محاوره‌ای نداشته باشد اما قطعاً نمی‌توان تأثیر فرهنگ عامیانه و زبان کوچه بازار بر گفتار را انکار کرد. با گسترش دنیای آفرینش واژگان، ترکیبات و جمله‌های جدید برای نیازهای جدید، صمیمانه و غیر رسمی در جهت تغییرات و

نوآوری‌های جامعه باید مدّ نظر قرار بگیرد؛ به عنوان نمونه مثال‌هایی از واژگان که باید در بافت فرهنگی جامعه امروز ایرانی مدّ نظر قرار بگیرد مورد توجه قرار می‌دهیم. مسأله زبان در حقیقت از سطح امور میان‌رشته‌ای هستند. دواقع «استفاده از زبان جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان است. بسیاری از اندیشمندان زبان را مسیری می‌دانند که ما را به معنی رهنمون می‌سازد» (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۸).

زبان آموز برای فهم واژگان یاد شده باید در ساختاری تعاملی با علوم و فنون دیگر به یادگیری مؤثر و پایدار دست یابد و این وظیفه برعهده متولیان امر آموزش است تا الگوی تفکر میان‌رشته‌ای را به صورت برنامه‌ریزی شده و مدون در کلاس‌های درس پیاده‌سازی و اجرا نماید.

مطالعات بینارشته‌ای؛ راهبردهای غیر مستقیم در رابطه با اصلاح آموزش

مطالعات میان‌رشته‌ای زمینه را برای بهره‌گیری از علوم مختلف در بررسی یک موضوع فراهم می‌کند و آن موضوع را از جهات مختلف، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. با در نظر گرفتن مطالعات بینارشته‌ای می‌توان به تجارب سودمندی دست یافت، از جمله:

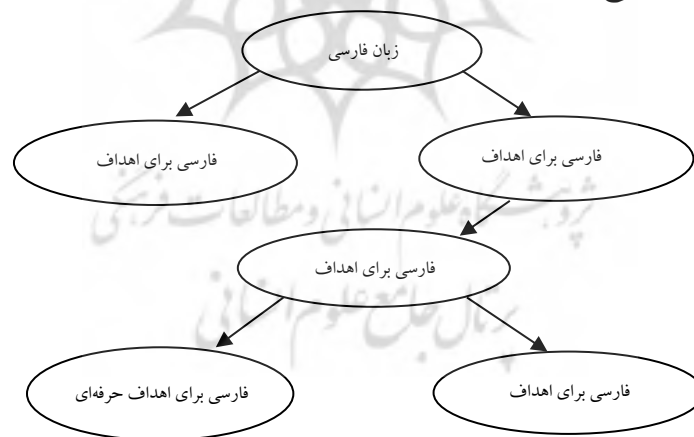
۱. «انسان موجودی است چند بعدی و چند ساحتی و موضوع مورد مطالعه علوم مختلف، هر یک از رشته‌ها و تخصص‌ها از منظری به انسان و تولیدات انسانی به طور جزئی می‌نگرند. مطالعات میان‌رشته‌ای می‌تواند مرزهای بسته و مصنوعی علوم مختلف را به روی یکدیگر باز کند و امکان نگاه چند ساحتی و چند بعدی به موضوعات مورد مطالعه را فراهم آورد.

۲. با مطالعات میان‌رشته‌ای می‌توان از دستاوردهای سایر رشته‌ها و تخصص‌ها آگاه شد و با این اطلاعات و آگاهی‌ها بر تنگ‌نظری‌ها و یک‌سونگری‌های تخصصی غلبه کرد و زمینه را برای نظریه‌پردازی‌های جدید و افزایش دستاوردهای علمی فراهم آورد» (برزگر، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۷).

در امر آموزش زبان نیز، راهبردهای مستقیم عبارت است از روش‌هایی که به طور مستقیم در یادگیری زبان هدف (زبان دوم) دخیل هستند؛ یعنی روشی که نیازمند اندیشیدن به زبان هدف است. اما راهبردهای غیر مستقیم از طریق توجه به ارزیابی فرصت‌ها، افزایش همکاری با دیگر علوم و سایر ابزارها به گونه‌ای است که راه را برای افزایش اطلاعات زبانی در رابطه با جامعه‌شناسی زبان، هموارتر می‌سازد (متولی، ۱۳۷۶: ۹۹-۹۰). بازبینی و اصلاح آموزش، یکی از اهداف اصلی

لزوم استفاده از مطالعات بینارشته‌ای در آموزش زبان به حساب می‌آید. یکی از مهم‌ترین عواملی که در کلاس‌های درس سبب ضعف یادگیری زبان آموزان می‌شود آن است که آموزش‌های زبانی آنان منطبق با نیازهای جامعه نیست آگاهی از نیازهای جامعه منوط به آشنایی با زیرساخت‌های فکری، فرهنگی و جامعه‌شناسی زبان است و نیازمند کاوش در سایر علوم. آموزش زبان رویکردهای متنوعی را در بر می‌گیرد است که هر کدام خود منشأ شیوه‌ها و راهبردهای مختلفی در سطح اجراست و امکانات ویژه‌ای می‌طلبد. اهداف کلی آموزش زبان فارسی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- آموزش زبان فارسی (برای اهداف عمومی، تخصصی و اجتماعی)؛
 - آموزش ادبیات فارسی (به معنای تخصصی در بخش‌های مختلف ادبیات، شعر، رمان و داستان)؛
 - آموزش زبان فارسی به منظور اهداف ویژه (فرهنگی، سیاسی و...)
- به هنگام یادگیری زبان فارسی برای اهداف عمومی، تخصصی و اجتماعی از مطالعه سایر علوم بی‌نیاز نیست. این مسأله بدان معناست که فراگیری زبان به معنای کاربردی آن باید در گسترده‌ترین سطح با زیربنای آن آشنا شود.



آموزش زبان فارسی برای اهداف عمومی، تخصصی و اجتماعی:

سه مفهوم بینارشته‌ای در آموزش زبان

پیشرفت در بدنه دانش «زبان» امکان‌پذیر نیست مگر آنکه مشارکت‌ها در گروه‌های اجتماعی و فعالیت‌های اجتماعی زبان آموز در تعامل با علوم و فنون دیگر باشد. به عبارت دیگر از آنجا

که زبان یک جامعه امتزاجی از دانش‌های مختلف است و افراد بنا به ذات زبان در ساختار جامعه با این زیرساخت‌ها آشنا می‌شوند، لازم است که زبان‌آموز نیز به این میزان از دانش دست یابد. ویژگی‌های بینارشته‌ای که زبان‌آموز را به جامعه پیوند می‌دهد می‌توان در پارادایم‌های زیر خلاصه نمود:

جدول ۱: سه مفهوم بینارشته‌ای به‌عنوان رابط زبان و جامعه

ب	ب	الف	بینارشته‌ای بر اساس مفهوم	خصایص بینارشته‌ای
✓	✓	✓	گرایش به مسائل مربوط به جامعه	
✓	✓	✓	فراتر رفتن و ترکیب پارادایم‌های زبانی با مفاهیم جامعه‌شناسی	
✓	✓	✓	پژوهش جمعی و مشارکتی	

یل (۲۰۱۰)

تحقیقات و ایجاد ارتباط دو سویه میان علوم مختلف جامعه با زبان ریشه در جامعه‌شناسی زبان دارد. عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و عوامل تاریخی همه و همه چیزهایی هستند که در سطح زبان منعکس می‌شوند. لایه‌های جهان‌بینی عمیق که مربوط به ساختار و گفتمان حاکم بر جامعه است، پشتیبان کننده زبان‌اند. وظیفه اصلی معلم در این جا آشنا ساختن زبان‌آموز با این ساختارهای عمیق‌تر زبان است که به کمک پل ارتباطی مطالعات میان‌رشته‌ای امکان‌پذیر است. وجود این نوع نگاه جامع و کل‌نگرانه به‌رشته دانشگاهی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان (آزما) از یک سو سبب اشتیاق و دلگرمی دانشجویان و دانش‌آموختگان این رشته می‌شود و از سوی دیگر سبب می‌شود اجماع و اتفاق نظر گروه‌های آموزشی مرتبط به آزفا و تشکیل کارگروه‌های جامع راه را برای آموزش بهتر فراهم کند. این موضوع «رویکرد درون گروهی» بودن را در رابطه با فرهنگ، جامعه و زبان هموار می‌کند.

طراحی درس

آشکار است که تنها با داشتن یک رویکرد نظری نمی‌توان یک روش داشت. برای تهیه یک روش مفید نیازمند طرح درس هستیم. برای این که رویکردی به روش منتهی شود، لازم است

یک طرح درس برای نظام آموزشی بنا نهاده شود. طرح درسی سطحی از تحلیل روش است که در آن این موارد را مدّ نظر داریم:

« الف) اهداف یک روش کدام ها هستند؛

ب) محتوای زبانی چگونه گزینش شده و در درون روش سازمان دهی شده اند

ج) انواع تکالیف یادگیری و فعالیت‌های تدریسی که آن روش آن ها را تجویز می کند

د) نقش زبان آموز

ه) نقش معلّم

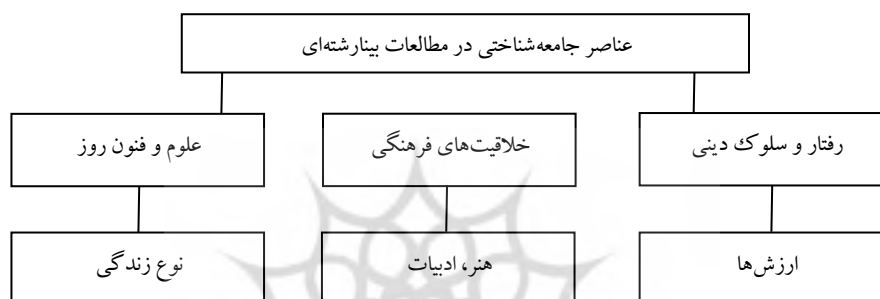
و) نقش مطالب آموزشی» (ریچارد و راجزر، ۱۳۸۶: ۳۲).

شواهد حاکی از آن است که تاکنون بر اساس چهارچوب و شیوه نظری آموزش زبان مهارت‌ها برای آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان همراه با نوع آموزش متکی به آموزش بینارشته‌ای مطلبی در ایران ارائه نشده است. اغلب تلاش‌ها در تدوین مطالب آموزشی بر پایه آموزش کلاسی و با توجه و تمرکز بر ابزارهای جزئی و یا حتی نوین آموزشی بوده است اما در تهیه مطالب آموزشی قبل از هر چیز باید به آموزش کاربردی زبان برای زبان‌آموزان توجه کرد که در هر مقطع دارای ویژگی‌هایی است. در طراحی درس‌ها لازم است برای آموزش واژگانی و یا جملات زبان اطلاعات مربوط به ساختار زیربنایی آن در اختیار زبان‌آموزان قرار بگیرد. به عنوان مثال زمانی که در احوالپرسی یا مراودات اجتماعی زبان آموز با نحوه سلام و احوالپرسی آشنا می‌شود ممکن است با جمله «خویم الحمدلله» یا «خوب هستید انشاءالله» مواجه شود. آیا به راسی در نظام آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان «که ممکن است الزاماً مسلمان هم نباشند» آیا لزوم توجه به واژه‌های دینی مانند «ان شاءالله، الحمدلله» در این دو جمله دغدغه آموزش زبان در نظام آموزشی بوده است؟ به هنگام آموزش جمله‌ای که ساختاری سیاسی یا اقتصادی در آن نهفته است آیا توانش زبانی بدون توجه به ساختار جامعه‌شناسی زبان امکان‌پذیر است؟

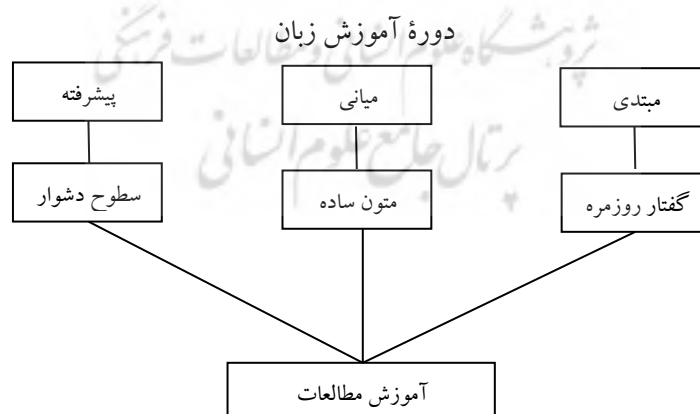
«یادگیری یک زبان خارجی الزاماً فرایندی مشابه را ایجاد می کند. اما عادات زبانی

جدیدی که باید به وجود آید با عادات زبان مادری که به شدت استوار است برخورد می کند.

در اینجا مهم‌ترین اشکال، ابهامات اجتماعی- فرهنگی موجود در زبان مقصد است؛ برای مثال ارزش کلمهٔ جمعه برای مسلمان است» (ژیرار، ۱۳۶۵: ۷۵). بنابراین ابهامات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... برخی از مشکلاتی است که در امر آموزش زبان با آن مواجه هستیم. پس روش‌های دستوری- صورتی را که روش‌های ساختگرا و مبتنی بر ظاهر آموزش و تکیه بر چهارچوب‌های آموزش لغات و جملات و دستور زبان است نمی‌تواند چندان کارآمد باشد.



بنابراین مظاهر مختلفی که در جامعه از علوم و فنون و دانش‌ها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی وجود دارد لزوم آموزش و توجه به مطالعات بینارشته‌ای را در امر آموزش زبان بیش از پیش آشکار می‌سازد تا زبان آموز و مدرس در کنار واژگان و جملات و دستور زبان الگوی یادگیریشان را تا حدودی تغییر داد.



اهداف استفاده از مطالعات میان رشته‌ای در آموزش زبان

استفاده از مطالعات میان رشته‌ای در آموزش زبان با هدف ارتقای کیفیت یادگیری، گسترش افق‌های شناختی و تقویت توان تحلیل انتقادی زبان‌آموزان صورت می‌گیرد. این رویکرد با ادغام مفاهیم و روش‌های برگرفته از حوزه‌هایی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، علوم ارتباطات و مطالعات فرهنگی، به آموزش زبان عمق و غنای بیشتری می‌بخشد. در چنین چارچوبی، زبان صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از قواعد و واژگان تلقی نمی‌شود، بلکه به مثابه پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی که در بسترهای اجتماعی و فرهنگی معنا می‌یابد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ارتقای درک زبان‌آموزان از نقش زبان در بازنمایی واقعیت، تولید معنا و بازتولید قدرت در متون مختلف از جمله اهداف مهم آن است. از سوی دیگر، این شیوه آموزشی زمینه‌ای برای توسعه تفکر انتقادی، تقویت مهارت‌های تحلیلی و ایجاد توانایی برای بررسی زبان در بافت‌های متنوع فراهم می‌سازد. همچنین، بهره‌گیری از دیدگاه‌های میان رشته‌ای موجب می‌شود زبان‌آموزان بتوانند ارتباط زبان با مسائل جهانی، فرهنگی و اجتماعی را بهتر درک کنند و از آن در تحلیل پدیده‌های پیرامونی بهره گیرند. در نهایت، چنین رویکردی به آموزش زبان جنبه‌ای پویا، چندسویه و معطوف به معنا می‌بخشد.

همچنین می‌توان گفت که بررسی گنجاندن مهارت با تلفیق شیوه بینارشته‌ای - مبنا در سیستم آموزشی و ارائه طرح درس مناسب در این زمینه برای دست‌یابی به موارد زیر است:

- بالا بردن سطح آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان از طریق ایجاد نوآوری و تحول در آموزش؛

- نهادینه کردن روش‌ها و شیوه‌های علمی برای کیفیت برنامه آموزشی؛
- درگیر ساختن مهارت‌ها با هم، جهت سرعت دادن به یادگیری از طریق استفاده از زیرساخت‌های دانش.
- کنار گذاشتن کتاب‌های ثابت و جایگزین کردن منابع یادگیری تازه و پویا.

نتیجه‌گیری

آموزش زبان فارسی، آموزش چند ساحتی است و ابعاد گوناگونی را در خود جای داده است. از این رو بخش وسیعی از متون زبان و ادبیات فارسی بویژه امهات این متون، از یک سو در زمره منابع مهم ادبی محسوب می‌شود و از سوی دیگر حجم وسیعی از دانش‌های علوم دیگر را در خود جای داده است. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای حاصل تلفیق دو یا چند رشته دانشگاهی برای حل یک مسئله علمی است که در دوران تخصصی شدن علوم، با نگاهی وحدت‌گرایانه به دانش بشری بویژه مقوله زبان و ادبیات، می‌تواند ارتباطی منطقی میان علوم مختلف ایجاد کند. آموزش تک بُعدی زبان فارسی به فارسی‌آموزان که ناشی از ابزارهای سنتی و کلیشه‌ای و جملات از پیش تعیین شده است، سبب کج‌فهمی، دیرفهمی و دل‌زدگی زبان‌آموزان خواهد شد. زبان، پوششی ساختاری و ظاهری برای بیان فرهنگ است. زبان با واژه‌ها، دستور، قواعد، ضرب‌المثل‌ها، کنایات، اصطلاحات، تعبیرات عام و فولکلور، ادبیات و علم در هم تنیده شده است در نتیجه می‌توان گفت که آموزش هر زبان دومی از جمله زبان فارسی مستلزم آن است که زبان‌آموز در یک نظام آموزشی اصولی و توانمند با زیرساخت‌هایی که زبان را شکل می‌دهند، آشنا شود و این امر محقق نمی‌گردد، مگر آنکه در یک سیر منطقی از مطالعات میان‌رشته‌ای زمینه این امر فراهم شود. از این رو به کمک مطالعات میان رشته‌ای می‌توان تا حدود زیادی زبان آموز را با مبانی زیرساختی زبان و دانش‌های دیگر آشنا ساخت و همچنین با توجه به تنوع فرهنگی در جوامع جهانی، مطالعات میان رشته‌ای می‌تواند پل ارتباطی بین فرهنگ‌ها باشد و درک متقابل را تسهیل نماید. در نهایت این روش آموزشی، علاقه به زبان و فرهنگ فارسی را در میان زبان‌آموزان غیر فارسی زبان افزایش می‌دهد.

منابع و مأخذ

- ۱- بارت، رولان (۱۳۶۸)؛ نقد تفسیری، ترجمه محمدتقی غیاثی، چ دوم، تهران: بزرگ‌مهر.
- ۲- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷)، تاریخچه، چستی و فلسفه‌ی پیدایش علوم میان‌رشته‌ای، فصلنامه‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱، صص ۳۷-۵۶.
- ۳- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷)؛ الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، شماره ۱، زمستان، صص ۱۳۵-۱۱۱.
- ۴- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)؛ وائموده، متن و تحلیل گفتمان، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱.
- رهادوست، بهار (۱۳۸۲)؛ رویکرد بین‌رشته‌ای و مطالعات ادبی، زیباشناخت، ش نهم.
- ریچاردز، جک سی، راجرز، تودور (۱۳۸۶)؛ رویکردها و روش‌ها در آموزش زبان، ترجمه علی بهرامی، چاپ دوم، تهران: رهنما.
- خورسندی، علی (۱۳۸۷)، گفتمان میان‌رشته‌ای، دانش، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۲- دوریته، ژان فرانسوا (۱۳۸۲)، علوم انسانی، گستره شناخت ما، ترجمه مرتضی کتبی و همکاران، تهران، نشر نی.
- ۳- رهادوست، بهار (۱۳۸۲)، رویکرد بین‌رشته‌ای و مطالعات ادبی، زیباشناخت، شماره نهم.
- زندی، بهمن (۱۳۷۸)؛ روش تدریس زبان فارسی، تهران: سمت.
- ۴- ژیرار، دنی (۱۳۶۵)، زبان‌شناسی کاربردی و علم آموزش زبان، ترجمه گیتی دیهیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۵- صحرایی، رضا مراد (۱۳۹۱)، جایگاه رهیافت‌های طراحی برنامه درسی در فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش زبان فارسی به غیر ایرانیان، فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، شماره ۲۷، صص ۱۳۴-۱۰۳.
- صحرایی، رضا مراد و دیگران (۱۴۰۱)؛ آموزش مجازی زبان فارسی به غیرفارسی زبانان: یک جایگزین یا یک گزینه؟، علم زبان، دوره ۹، شماره ۱۵، فروردین، صص ۱۵۶-۱۲۳.
- ۶- متولی، سید محمد (۱۳۷۶)، بررسی تأثیر آموزش راهبردهای فراشناختی بر خواندن، درک مطلب و سرعت یادگیری دانش‌آموزان کلاس‌های اول دبیرستان دخترانه شهرستان فردوس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، علامه طباطبائی.

- ۷- ویلیامز، ماریون (۱۳۹۴)، روانشناسی برای مدرسان زبان: رویکرد استنباط‌گری- اجتماعی، ترجمه ابراهیم چگنی، تهران، رهنما.
- وکیلی‌فرد، امیررضا و زهرا سادات حسینی (۱۳۹۶)؛ درک متون کهن روایی با راهبرد نگاشت داستانی با تکیه بر کلیله و دمنه، کهن‌نامه پارسی، سال ۸، شماره ۳، صص ۱۸۹-۱۶۷.
- مورن، ادگار (۱۳۷۹)؛ درآمدی بر اندیشه پیچیده، ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- وثوقی، حسین (۱۳۷۶)؛ مشکلات آموزش زبان فارسی به خارجی‌ان، نامه پارسی، شماره ۳، صص ۲۳۲-۲۲۴.

منابع لاتین

- Pohl. (2010), core terms in transdisciplinary research. In hand book of frandisci plenary research springer Netherlands.
- Sepir, I(1993), komunkation, Moscow, progress.
- Eagleton, Terry (1997), Literary Theory: An Introduction, 2nd ed, Oxford: Blackwel

